

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فارسی زبانی

ناشر برگزیده  
هفدهمین، بیستمین، بیست و دومین،  
بیست و سومین و بیست و چهارمین  
نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران

برت فراگنر

## فارسی‌زبانی

قلمرو، هویت و رابطه‌ی زبانی در تاریخ آسیا

مترجم

سعید فیروز آبادی



۱۳۹۴

Fragner, Bert G

سرشناسه : فراگنر، برت  
عنوان و نام پدیدآور : فارسی‌زبانی: قلمرو، هویت و رابطه زبانی در تاریخ آسیا  
مشخصات نشر : تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۴.  
مشخصات ظاهری : ن. ۱۰۸، ص.  
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۱۲۱-۶۷۵-۶  
وضعیت فهرست‌نویسی : فبای مختصر  
یادداشت : فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nliai.ir> قابل دسترسی است.  
یادداشت : کتابنامه.  
شناسه افزوده : فیروزآبادی، سعید، ۱۳۴۴ - ، مترجم  
شناسه افزوده : شرکت انتشارات علمی و فرهنگی  
شماره کتابشناسی ملی : ۳۸۲۹۶۹۸

## فارسی‌زبانی

### قلمرو، هویت و رابطه زبانی در تاریخ آسیا

نویسنده: برت فراگنر

مترجم: سعید فیروزآبادی

چاپ نخست: ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده‌سازی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی کتیبه

حق چاپ محفوظ است.

شرکت انتشارات  
علمی و فرهنگی



اداره مرکزی و مرکز پخش: خیابان نلسون ماندلا (افریقا)، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه کمان، پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق پستی: ۹۶۴۷ - ۱۵۸۷۵؛ تلفن: ۷۰-۸۸۷۷۴۵۶۹؛ فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲؛ تلفن: ۲۹-۸۸۶۶۵۷۲۸؛ تلفکس: ۴۵-۸۸۶۷۷۵۴۴  
[www.elmifarhangi.ir](http://www.elmifarhangi.ir)    [info@elmifarhangi.ir](mailto:info@elmifarhangi.ir)  
آدرس اینترنتی:

[www.ketabgostarco.com](http://www.ketabgostarco.com)    [info@ketabgostarco.com](mailto:info@ketabgostarco.com)

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه‌روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۱۶-۶۶۴۰۰۷۸۶  
فروشگاه دو: میدان هفت‌تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳  
تلفن: ۷-۸۸۳۴۳۸۰۶

فروشگاه سه: جمهوری، چهارراه شیخ هادی، نبش رازی، پلاک ۶۹۹

فروشگاه چهار: بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه مترو حقانی، خروجی کتابخانه ملی، کتابخانه ملی (نمایشگاه و فروشگاه دائمی کتاب)

## فهرست مطالب

پیشگفتار..... هفت

مقدمه..... ۱

مسئله قلمرو و قومیت، هویت‌های گروهی در بخش شرقی جهان اسلام و در

دوره پیشامدرن..... ۷

قلمرو..... ۷

قلمرو شرق جهان اسلام در سده‌های میانه..... ۹

هویت‌های وابسته به زبان و قوم..... ۱۱

شعوبیه..... ۱۱

کردها..... ۱۳

ترک‌ها..... ۱۴

ترک‌ها و فارس‌ها..... ۱۵

زبان فارسی نو، عامل تعیین‌کننده در ایجاد منطقه‌ای تاریخی و بزرگ؟..... ۱۷

نخستین نشانه‌های فارسی نو..... ۱۷

خط عربی..... ۲۰

زبان فارسی، نخستین زبان «اسلامی شده» در تاریخ..... ۲۱

زبان فارسی، زبان میانجی..... ۲۶

زبان فارسی، الگویی برای پیدایش دیگر زبان‌های ادبی «اسلامی»..... ۳۰

زبان فارسی، زبان آمدوشد فرامنطقه‌ای در غرب، میانه و جنوب آسیا. تکامل

زمانی و مکانی قلمروهای گوناگون زبان فارسی نو در جهان اسلام..... ۳۳

- ۳۴..... هویت اسلامی و آگاهی تاریخی «ایرانی»
- ۴۱..... ادبیات؛ تاریخ‌نگاری، نظم و نشر
- ۴۲..... تاریخ‌نگاری
- ۴۹..... شاهنامه‌نویسی
- ۵۱..... دیگر مشخصه‌های زبان فارسی: حکومت و بازرگانی
- ۵۵..... دین و علم
- ۵۹..... «فارسی‌زبانی»، قلمروی گسترده در تاریخ فرهنگی آسیای پیشامدرن
- ۶۱..... قفقاز، آسیای مرکزی و منطقه مسلمانان مهاجر در چین امروزی
- ..... درک درون تاریخی «فارسی‌زبانی» به‌عنوان منطقه بزرگ زبانی، فرهنگی -
- ۶۲..... اجتماعی و اسلامی
- ۶۳..... گسترش «قلمرو زبان فارسی»
- ۶۴..... نخستین مرحله (تا آغاز سده پنجم هجری)
- ..... زبان فارسی به‌مثابه زبان دیوانی در اواخر عصر عباسیان (سده‌های پنجم تا
- ۶۵..... هفتم هجری قمری)
- ..... دوره بزرگ «فارسی‌زبانی»، عصر مغولان و دوران طولانی تاریخی آنان (سده
- ۶۷..... هفتم تا دوازدهم هجری قمری)
- ..... زبان فارسی، الگویی برای روند پیدایش زبان ادبی «اسلامی»؛ نتایج کارکرد قلمرو
- ۷۰..... زبان فارسی
- ۷۰..... توضیحاتی درمورد ترکی عثمانی
- ۷۷..... قلمرو زبان ترکی
- ۷۷..... زبان اردو (هندوستانی)
- ۷۸..... دیگر زبان‌ها
- ۷۹..... فارسی و زبان‌هایی که آن‌ها را رانده یا مانع از گسترش آن‌ها شده است
- ۸۰..... نگرش به «فارسی‌زبانی» از دیدگاه‌های محتوایی و غیرزبان‌شناسی
- ۸۷..... انزوا و پایان «فارسی‌زبانی»
- ..... «فارسی‌زبانی»، چارچوبی موضوعی برای پژوهش‌های ایران‌شناسی و
- ۹۳..... اسلام‌شناسی
- ۹۹..... کتابنامه
- ۹۹..... منابع فارسی
- ۱۰۰..... منابع غیرفارسی

انرژی ممکن است در زمان و مکان وارد  
شود و سپس آن را دوباره ترک گوید.  
دکتر جک زرفتی<sup>۱</sup>

## پیشگفتار

متن حاضر حاصل فعلیِ اندیشیدن دائمی من دربارهٔ جایگاه زبان فارسی به‌مثابهٔ پدیده‌ای در گذشته و حال است. این اندیشیدن بیشتر فرایندی ارتباطی داشته است و بسیاری حاضر بوده‌اند در این اندیشیدن مشارکت و با من همفکری کنند. بدون تشویق‌ها، پیشنهادهای و اطلاعات آنان، هرگز نمی‌توانستم این کار را به انجام رسانم. نخستین واکنش در این زمینه را (به‌ترتیب) بو اوتاس<sup>۲</sup> (دانشگاه اوپسالا)، مونیکا بوئم-تتلباخ<sup>۳</sup> (هایدلبرگ)، مرحوم اولریش هارمان<sup>۴</sup> (کیل، برلین) و اشتفان کِرنمان<sup>۵</sup> (کیل) نشان داده‌اند. دوستی زحمت‌آفرین من باعث شد گرگور شولر<sup>۶</sup> (بازل)، لارس یوهانسن<sup>۷</sup> (ماینتس) و اوا یرمیا<sup>۸</sup> (بوداپست) نامه‌های نقادانه و ارزشمندی

1. Jack Sarfatti; Anita Sabottka: *Reiki – Universelle Lebensenergie*, Bamberg (ca. 1998; Faltblatt).

2. Bo Utas (Uppsala)

3. Monika Boehm-Tettelbach (Heidelberg)

4. Ulrich Haarmann (Kiel, Berlin)

5. Stephan Conermann

6. Gregor Schoeler (Basel)

7. Lars Johanson (Mainz)

8. Eva Jerémias (Budapest)

در این زمینه برایم بنویسند. از پیشنهاد‌های آنان در متن کتابم بارها استفاده کرده‌ام. دو دوست دانشمندم در بامبرگ،<sup>۱</sup> رکسانه هاگ - هیگوچی<sup>۲</sup> و سمیح تِرجان،<sup>۳</sup> زحمت خواندن کامل متن را کشیدند؛ درمورد جزئیات بسیاری با من صحبت کردند و به این ترتیب، مرا به موشکافی بیشتر واداشتند. این دو دوست وقت زیادی صرف کارم کردند و من به پاس بسیاری از تذکره‌های مهم آنان از ایشان سپاسگزارم. همچنین سمیح تِرجان این فرصت را برایم فراهم کرد که روزه‌های بسیاری با او درباره برخی مسائل بسیار دقیق رابطه بین زبان فارسی و زبان ترکی در گذشته و حال گفت‌وگو کنم. پیوسته هنگام این تبادل نظر وجوه مشترک جدیدی می‌یافتم. بسیاری از ایده‌ها و پیشنهاد‌های او را در این متن در نظر گرفته‌ام، ولی آن‌ها را به‌صورت دقیق مشخص نکرده‌ام. شاید ذکر کامل منابع در موارد جزئی بیش از حد در خواندن کتاب ایجاد مزاحمت می‌کرد.

زمان تشکر است. تشکر خاص من از آن همه افراد یادشده‌ای است که در سیر اندیشه‌هایم مرا همراهی کردند و به من یاری رساندند. اگر این نوشته از دیدگاه خوانندگان سودمند باشد، بخشی از آن مدیون همین دوستان است. درمقابل، مسئولیت مطالب سطحی، پیش‌پاافتاده و نادرست همه برعهده من است.

این رساله را به یار و یاور زندگی و همسرم تقدیم می‌کنم که حدود چهل سال است با من زندگی می‌کند و بدون یاری او شاید هرگز چنین مسائلی به ذهن من خطور نمی‌کرد. سپاس من از او در هر حال بی‌پایان است.

در پایان می‌خواهم در مورد کاربرد اصطلاح فارسی‌زبانی<sup>۴</sup> توضیحی بدهم. این واژه عنوان این کتاب است و در ادامه نیز بارها تکرار خواهد شد. در واقع، باید در همه جا این واژه را در گیومه می‌آوردم. منظور من از این واژه وضعیتی است که نه‌تنها کیفیت کاربرد زبان فارسی را در قلمرو جغرافیایی نشان می‌دهد که باید آن را مشخص کنم، بلکه نشان‌دهنده مکانی خاص و حتی «مفهومی مکانی - زمانی» است. حتی به این موضوع نیز اندیشیده‌ام که

1. Bamberg  
3. Semih Tezcan

2. Roxane Haag-Higuchi  
4. persophonie

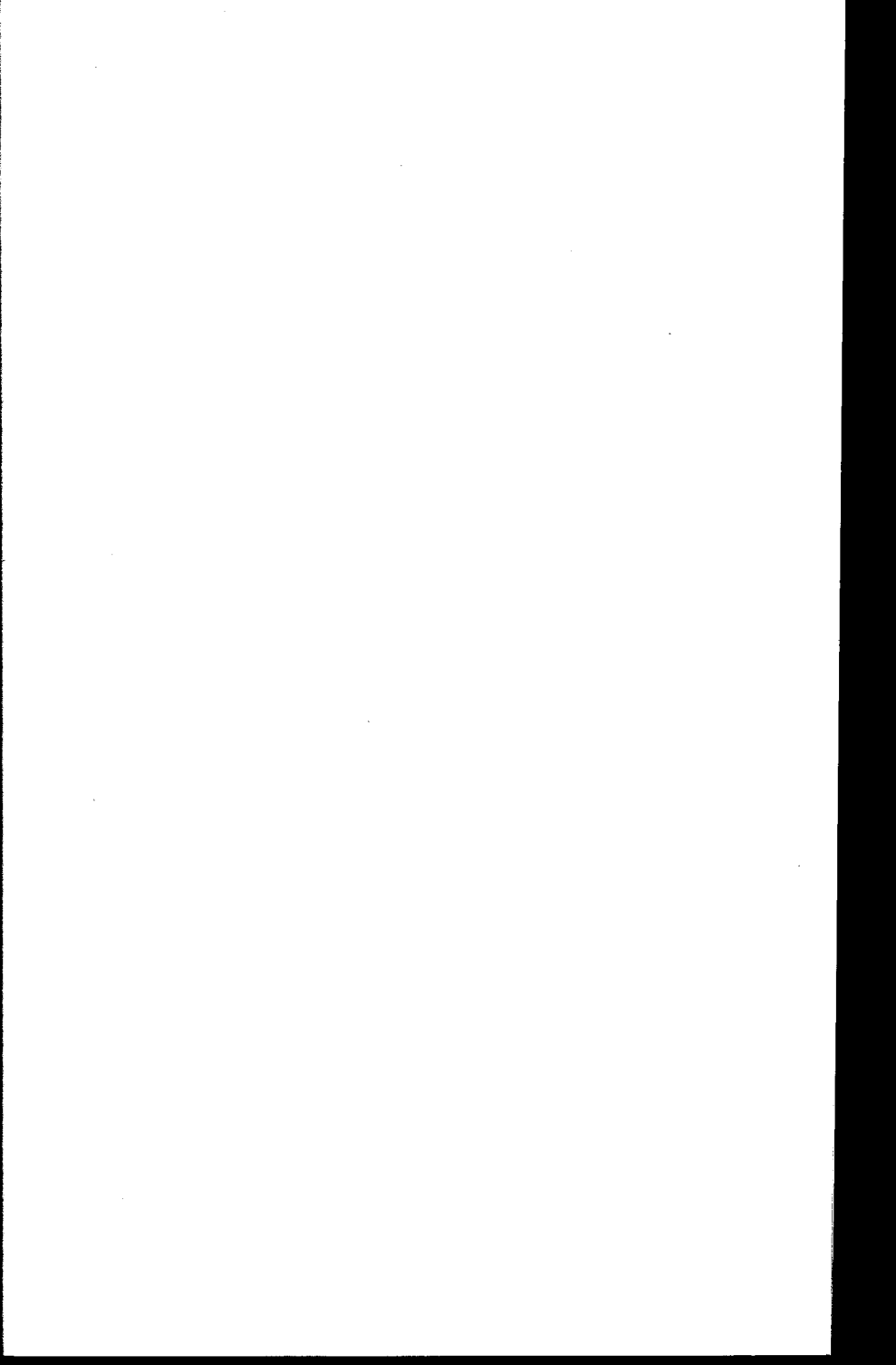
به جای این واژه، قلمروی ذهنی با عنوان «سرزمین فارسی‌زبانان»<sup>۱</sup> بیاورم، ولی بعد از این کار صرف نظر کردم. این واژه هم حالت یک زبان خاص و هم گسترش جغرافیایی آن را در زمان‌های گوناگون بیان می‌کند. به این ترتیب، واژه یادشده خلاف برداشت معمول دیگران از آن، هنگام کاربرد، دستخوش تغییری شده است که در متن این کتاب به دلیلی علمی آن را حفظ کرده‌ام. در واقع، هدف من از این واژه، اصطلاح فارسی «قلمرو زبان فارسی»<sup>۲</sup> بوده است که ترجمه آن به زبان آلمانی بسیار دشوار است. واژه مذکور تا حدودی از دیدگاه کلان، بیانگر همین نکته است.

بامبرگ، ژوئن ۱۹۹۹

---

## 1. Persophonien

۲. ظاهراً اول بار عنوان مقاله‌ای بوده است از دکتر محمود افشار در مجله آینده، سال سوم (۱۳۲۴)، دفتر انتشارات موقوفات مرحوم دکتر محمود افشار. - م. (شایان ذکر است که پانویست‌های با نشان. - م. از مترجم و باقی پانویست‌ها از نویسنده است).



## مقدمه

در ادامه قصد داریم چندین جنبه پژوهشی را از دیدگاه کلان‌نگر تاریخی با هم مرتبط کنیم. از یک سو، مسئله بررسی از دیدگاه قلمرو تاریخی دوره پیش از مدرنیته در جهان اسلام مطرح می‌شود: آیا می‌توان جهان شرق اسلامی، یا به قول گای لسترنج<sup>۱</sup> «سرزمین‌های خلافت شرقی»<sup>۲</sup> را قلمرو بزرگ تاریخی دیرپا دانست؟ تلاش برای پاسخ به این پرسش ما را به پرسشی دیگر می‌رساند: آیا می‌توان تشکیل این حکومت را ناشی از گسترش زبان فارسی و رسمیت فرمانطقه‌ای آن در مقام زبانی برای تماس و برقراری ارتباط بین مردم مناطق گوناگون دانست؟

به این ترتیب، پرسش‌های دیگری نیز مطرح می‌شود که از جوانب گوناگون با پژوهش در ارتباطات زبانی، ادبیات و سیطره فراگیر فرهنگی مرتبط خواهند بود. شاید بتوانم چند عامل هم‌سو و مقبول ارائه دهم که بتوان آن‌ها را در مسائل بین‌رشته‌ای — تاریخ، زبان‌شناسی ارتباطی، مطالعات ادبی و فرهنگی و نیز تاریخ اقتصادی و اجتماعی — به کار برد و مبانی پژوهشی آمیخته و بین‌رشته‌ای را مطرح کرد. حتی آنچه پیشتر ذکر کردم، مبنی بر تمرکز بر دوره پیش از مدرنیته، دلیلی برای محدودیت در برابر نگرش‌های مدرن نیست، زیرا حین توجه به مسئله دگرگونی روابط مشخص پیشامدرن، نگاه به

1. Guy Le Strange

2. The Lands of the Eastern Caliphate

مسائل امروز و وضعیت کنونی این منطقه در بررسی‌های من اجتناب‌ناپذیر و ضروری خواهد بود.

بسیاری از مسائلی که اینجا مطرح می‌شود، مسائل و دانسته‌هایی بدیهی در حوزه‌های گوناگون پژوهش از دیرباز است. اگر مخاطب هریک از مجموعه اندیشه‌های مرا در این زمینه‌ها بپذیرد، به‌سادگی این امر به مباحث دیگری منجر خواهد شد که ظاهراً بایست آن‌ها را نیز مطرح می‌کردم. این مسائل مبتنی بر سطوح بسیار متفاوت علمی است — در این زمینه تنها تأیید طرحی که ارائه کرده‌ام برای من کافی است و از بابت ناکافی بودن شرح آن‌ها خود پوزش می‌خواهم. برعکس، اگر در اینجا تمامی مثال‌های تجربی و مسلم را مطرح و منابع شکل‌گیری آگاهی خود را، بنا بر شیوهٔ مرسوم، با ذکر منبع و اثبات هریک عنوان می‌کردم، این کار بسیار وقت‌گیر و خسته‌کننده بود، زیرا بایست خواننده را با بسیاری از مسائل بدیهی مواجه می‌کردم. به همین دلیل از ارائهٔ کامل هریک از منابع به‌صورت نظام‌مند و گسترده خودداری کردم.

در این زمینه جرئت به‌خرج می‌دهم و از ماکس پلانک پیروی می‌کنم که می‌گوید: «... اگر خواننده بخش‌هایی از متن را که بیش از حد علمی یا سطحی به نظر می‌رسند، چندان مورد توجه قرار ندهد و به خواندن ادامه دهد، نباید رابطهٔ این اندیشه‌های مطرح‌شده مزاحم کارش شود»<sup>۱</sup>.

از این نکته نیز آگاهم که در کار من در رابطهٔ بین دانش تخصصی و بدیهیات، کفهٔ بدیهیات سنگین‌تر بوده است.

این گرایش ناشی از این باور است که تعمیم گفتمان مدرن ملی‌گرایانه در پژوهش‌های هویت‌گروهی، آگاهی جمعی و نظام‌های قومی در جامعه‌های پیشامدرن — و حتی در جامعه‌های غیراروپایی — اصولاً کار درستی نیست. هرچند بیان باور به این موضوع کار ساده‌ای است، رعایت آن هنگام اجرای تحقیق دشوار است. بسیاری از تک‌خدادهایی که براساس نگرش امروزی به‌عنوان دیدگاهی مدرن در ایدئولوژی‌ها، جنبش‌ها و مباحث خاص می‌شناسند — اغلب با موضوع‌هایی متفاوت و پیوسته در بافتی دیگر — در شرایط پیشامدرن نیز مشاهده می‌شود.

1. Max Planck, *Das Weltbild der Neuen Physik*, Leipzig – Amorbach 1929, 1.

بنابراین، در اینجا مسئله بی‌توجهی به نگرش‌های مکانی، زبانی، قومی یا خاص جوامع و موارد مشابه در تاریخ دوره پیشامدرن مطرح نیست، بلکه برعکس، هدف از طرح و تحلیل وجود آن‌ها خودداری از تفسیر مبتنی بر نگرش مدرن و ملی‌گرایانه است و بیشتر می‌خواهیم عدم وابستگی آن‌ها به آن مسائل را مطرح کنیم. تفسیر علت‌های صرف (که خود کاری بس سهل‌انگارانه است!) براساس بازتاب واقعیت‌های اقتصادی - اجتماعی نوعی کم‌توجهی به این مسائل است. در هر نظام اجتماعی تنها شرایط بیرونی مطرح نمی‌شود، بلکه همین شرایط زبانی را هم می‌بینیم که با آن‌ها مسائل اندیشیده و مطرح، ادراک، شناخته و تعریف شده است و به آن‌ها عمل می‌شود.

به نظر من، این رویکرد ساده، که اندیشه ملی‌گرایانه مدرن را در پژوهش تاریخ پیشامدرن بی‌اهمیت بدانیم، پیامد اندیشه «ایدئولوژی‌ستیز» است که من براساس سال‌ها پژوهش درمورد پدیده‌های ملی‌گرایانه به آن رسیده‌ام. در عین حال از نظر من، به همین دلیل، مخالفت کلی با نگرش ملی‌گرایانه در پژوهش تاریخی و فرهنگی کاری نادرست است. ناهمخوانی‌هایی که در کار تاریخ‌پژوهان معاصر ایران، افغانستان، جمهوری‌های آسیای میانه و نیز شبه‌قاره دیده می‌شود، بیشتر مرا بر آن داشت که چارچوبی منطقی، کمتر متضاد و کلان‌نگر به تاریخ را پیشنهاد کنم.

از دیگر سو، با پیشنهادهای مفسران برای تاریخ به اصطلاح جهان اسلام (مفهومی که به دلیل رویکرد کاربردی اندیشه خود، در آن تغییری نمی‌دهم، بی‌آنکه به اجبار بخواهم شکل خاص آن را با «اندیشه اسلامی» بپذیرم یا بافت فرهنگی واحد آن را محدود کنم) مخالفم که براساس آن، با مردود دانستن جنبه «ملی» جنبه «اسلامی» را ابزاری برای توجیه می‌دانند و به این ترتیب، از مقوله‌های اقلیمی، زبانی، قومی و دیگر مراتب، که توجه به آن‌ها در واقعیت اجتماعی اهمیت بسیاری در منابع دارد، غافل می‌شوند.

در این اثر، اقلیم و ویژگی زبانی در حکم پدیده‌ای دیرپا و پیشامدرن در بخشی از جهان اسلام، مجموعه‌ای از مفاهیم را می‌سازد و به همین دلیل، من پیوسته از مفهوم «تهاجم فرهنگی» آنتونیو گرامشی<sup>۱</sup> تأثیر پذیرفته‌ام که البته مفهومی انقلابی و به دور از مفهوم صرف تاریخ اجتماعی است.

بیشتر قصد دارم که زبانی — در واقع «زبان فارسی» — را در دوره‌ای مشخص به گونه‌ای تشریح کنم که گویی موجودی جاندار و قادر به رفتاری خاص بوده است. خود می‌دانم که این زبان چنین نیست. با این حال، زبان فارسی همچون رسانه‌ای ارتباطی، مجموعه‌ای پر شمار و گوناگون از انسان‌ها، گروه‌ها و طبقه‌های اجتماعی را به هم پیوند می‌دهد و تأکید خاص من بر این زبان و اهمیت آن در تاریخ، به من امکان می‌دهد از مفاهیم ناخوشایند روشنفکران و نخبگان فاصله بگیرم؛ هرچند برای دیگر طبقات جامعه نیز منابع مکتوب چندانی در این زمینه در دست نیست.

در این مباحث پژوهش عملی باز هم به مسائل ملی و اسلامی اهمیت بیشتری داده می‌شود. قلمرو و جامعهٔ سخنگویان هر زبان میانجی در مواقع دیگر گروه‌های اجتماعی را هم دربرمی‌گیرد و نخبگانی که در قالب آثار، سخن خود را بیان می‌کنند، فقط از طرف خود سخن نمی‌گویند، بلکه — به نمایندگی از دیگران — سخن دیگران را هم مطرح می‌کنند، البته به شرط آنکه از آنان در مورد دستاوردها پرسشی نکنیم، بلکه بنا بر شیوهٔ بیان آنان و شرایط مفهومی مباحث آنان سخن گوئیم.

مبانی این تقسیم‌بندی قلمروها در جهان اسلام که به سادگی مبحث مرکزیت و دوری از مرکز را تضعیف یا حتی بی‌اثر می‌کند، به گونه‌های مختلفی وجود داشته است. معمولاً در چنین تفسیرهایی تعیین میزان «سهم ایرانیان» در دگرگونی فرهنگ اسلامی به بن‌بست می‌رسد. به این ترتیب، پیوسته این راه‌ها در نهایت به زمینه‌ای منتهی می‌شود که نامشخص است و عنصر «ایرانی» یا «فارسی» آن‌ها در نهایت چندان مهم نیست.

در اواخر سده‌های میانه و آغاز عصر جدید، دوره‌ای خاص و نمونه از تاریخ جهان اسلام، یعنی «دورهٔ میانی»، هست که از نظر مارشال هاجسن اهمیتی ویژه در تمدن دارد. او ادعا می‌کند که مناطق فارسی‌زبان متأثر از فرهنگ اسلامی ایرانی، به ویژه در عصر پس از عباسیان، بوده است.<sup>۱</sup> در

1. Marshall G. Hodgson: *The Venture of Islam: Conscience and History in a World Civilization*, drei Bände: I. *The Classical Age of Islam*; II. *The Expansion of Islam in the Middle Periods*; III. *The Gunpowder Empires and Modern Times*, Chicago 1961-1974.

ادامه، بارها در این زمینه به جزئیات متون و نظریه‌های هاجسن باز خواهیم گشت. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای هاجسن از دیدگاه نظری در پژوهش تاریخی جهان اسلام، تقسیم‌بندی مفهوم «اسلامی» به دو بخش است. منظور او از واژه «اسلامی» (انگلیسی: Islamic) همه جنبه‌های مستقیم مربوط به دین اسلام، ذیل مفهوم مورد نظر او از «تمدن اسلامی» است. او در عین حال، جنبه‌هایی فرهنگی را متمایز می‌کند که در واقع، مشخصه مناطق گسترش‌یافته همان «جهان اسلام» یا کم‌وبیش ویژگی اصلی آن است، ولی مستقیم با دین ارتباطی ندارد.

به جای آن، هاجسن از واژه جدید خاص خودش «پدیده‌های اسلامی»<sup>۱</sup> بهره می‌جوید که ترجمه آن کاری دشوار است. این تمایز مفهومی در مباحث بعدی ما بسیار اهمیت دارد، زیرا منظور ما به هیچ رو پدیده‌هایی نیست که بتوان آن‌ها را مطابق مقوله «اسلامی» دانست، بلکه بیشتر خود «پدیده‌های اسلامی» مد نظر است.

حدود بیست سال پس از هاجسن، احسان یارشاطر در سیزدهمین کنفرانس جورجو لوی دلا ویدا (دهم تا دوازدهم مه ۱۹۹۱) با سخنرانی مفصل و اساسی خود موضوع «حضور ایران در جهان اسلام» را مطرح کرد. یارشاطر در این سخنرانی از مفاهیم معمول و نیز به‌تازگی مطرح‌شده «اسلامی شدن ایران» و «ایرانی شدن اسلام» انتقاد کرد و آن‌ها را مردود دانست. یارشاطر در متن مفصل و جنجالی چندین صفحه‌ای خود می‌کوشد به جای پیروی از طرح‌های جامع‌نگر، عناصر ایرانی و اسلامی را بر مبنایی مشترک و ادغام‌شده بنگرد. بدیهی است که تمایز «اسلامی» و «پدیده‌های اسلامی» هاجسن نیز می‌توانسته است برایش مفید باشد.<sup>۲</sup>

در هر حال، یارشاطر در اثر خود، به‌خصوص به‌دنبال دستاوردهای سیاسی

۱. Islamicate: مشابه این واژه، از مفهوم مورد نظر در اثر حاضر افزون بر صفت «فارسی» (که مربوط به زبان و نتایج آن است)، از واژه ابداعی خودش «پدیده‌های فارسی» نیز بهره می‌جوید که معنی آن، پدیده‌های فرهنگی شناخته‌شده و مشخص در حوزه زبان فارسی است.

2. Richard G. Hovannisian and Georges Sabagh (eds): *The Persian Presence in the Islamic World* (Giorgio Levi Della Vida conferences; 13), Cambridge 1998, darin vor allem: Ehsan Yarshater, "The Persian Presence in the Islamic World", 4-125.

(همچنین نظامی) و معنوی تاریخی در بافت رخداد‌های تاریخی است و از مسئلهٔ مشاهدات، شرایط ساختاری و محض فعالیت‌ها و دستاوردها کمتر به صورت مشخص سخنی به میان می‌آورد. به نظر من، خلاف نظر یارشاطر، باید به این مسائل بیش از همه توجه کرد.

در رسالهٔ حاضر، تعدادی از مسائل و موضوع‌های بسیار متفاوت — اغلب به صورت بسیار سطحی — مطرح می‌شود. اگر همین نگرش چارچوبی شود که دیگر دانشمندان بتوانند دقیق‌تر و بیشتر در آن به برخی از نظریه‌های مطرح حاضر بپردازند، هدف دشوار این متن برآورده شده است.